

واز آن پس که ز ثوب التوفیق مجرب را
 از تاج بیبه عشق و اسم فخره العبد را
 در فکر سیر جسد بسوی القائلین بجنبه کورا
 در فرج الملوک بجهت مولانا و عافیتش و شرف بر اسم مولانا و کاتبته و له بهج
 بر فو ده علمه و استغناء و در دهه الهیه
 اتقن قلمش الذی کنت طالب و حیت فاجیت منی و ما رب
 و قد کنت عبد الکذبة ابغی فرقت علی ریحی صکابته
 و با در الملوک الی امثال انش العالیه و لم یعلم انهم مولانا یا با کماله الکافیة
 و قد طاع علوم الودائع ارجیة ما اتفق و اعلم ما یکون مولانا و یزید علیه التعلق
 و انش کتف ما علقت به الطبع و یقیز فی الایام المصیبه ان جمیع مجتهدان
 کتبت بحکایب عن ذلک

و آنکه در چین الذی در تمام عهد اهلها فی الفضل و هو طویل
 یسید و من جمده اش و غیره رک و طابت فروع منهم و اصل
 چنانکه با الدین زکی کتبت مطیب صبا من شرها و قسور
 انت تتهادون فی حل بلاغتیتم یتوم النفس فی وصفها و تقوی
 فالصبر منها و فوق الادب الذی یعزل عن مراد و یطول
 و صفت علی علم بانک واحد و بسبب مولانا و جمود
 تفرق فیما خارج من فضائل فکر در این پیرانیم جمیل
 مباحثه کل ظلمه کل لها فی معلومته و حجور
 بر دل عمل الفضل قوامهم و لای نکر ذل القول صبیح یعول
 الا با به الی بران تک سید قول لما قال الذی اذ یعول
 اجبت نظام صین عیب قصدا و لغت معنی حیث انت طویل
 و الفوت ذجا ر کثیره و فایح و رتبه قدر ارج و هو قلیل
 بسیر بسیر شغلا کنت داما و تم جاس اللفظین یسیر
 بخر علی الریح فاضل برده فی صبح منها الفیل و هو یسیر
 اذ الحجب الکف فی غیر قول فاحسانه للمؤمنین و صول
 عدم انوفا عود الصفت فاذا بدت تغیرها فاکبر منه جمیل
 تراه بلا کف و کم اصبع له تعد ایا دیه و ذراک یطول

رایت هذا الیوم
 فی الرضیة فی اذهر باض جادها و ابل کیمیا و طافت علیها النمل شمل
 السبل الی بیح فاصبح عطف الغصن فروع الصبا یکید اذ اصبحت صبا و جمیل
 مسویة للصلو و فاعت علی شطرا کول دوسر خاکت عذرا کت و هو صقیل
 الی صغیر و ان ذریه اقطارها مسک الراجا اسال علیها الرخوان اصیل
 و قد کتم فی حرمه با یخ زهره ما الی ان فوسر
 فی شبهت الارض الصا و قاربت یقولها بالبحر عنه فحور
 ام الطروس شسته انامل فصل یقولها بالبحر عنه فحور
 اباها در ب المیاد و انکار و من ان فیما یرجع عد یسیر من

Copyright King Saud University